

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم  
شماره دوم (پیاپی ۲۶)، تابستان ۱۳۹۴، صص ۵۲-۳۳

## زمینه‌های اجتماعی و جریان‌شناسی مشروعیت‌یابی نادر

۱۱۴۸-۱۱۴۲ ه. ق/۱۷۳۶-۱۷۳۰ م

علی اکبر جعفری<sup>۱</sup> - عادل شعبانی مقدم<sup>۲</sup>

### چکیده

سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ ه. ق/۱۷۲۲ م زمینه‌ساز پایان عمر سیاسی صفویان شد. در این شرایط، افراد مختلفی تلاش کردند با فراهم نمودن زمینه‌های اجتماعی لازم، قدرت را به دست گیرند. این عده تلاش می‌کردند ضمن بهره‌برداری از مشروعیت صفویه برای خود، مقبولیت صفویان را در جامعه از بین ببرند. در این میان، نادر با تلاش‌های نظامی و سیاسی خویش، موفقیت بیشتری برای آماده‌سازی زمینه‌های اجتماعی مشروعیت‌یابی خود به دست آورد. تلاش‌های نادر در این راستا، جریان به هم پیوسته‌ای بود که مهمترین تغییر اجتماعی نیمه اول قرن دوازدهم هجری؛ یعنی حذف صفویان را در پی داشت. بی‌گمان بستر اجتماعی این تغییر، فعالیت‌های نادر در جامعه‌ای بود که رنج شدیدی را در روزهای پایانی دولت صفویه و در سال‌های پس از سقوط اصفهان متحمل شده بود. این پژوهش از نوع مطالعات تاریخ اجتماعی و تلاشی در راستای تبیین تلاش‌های نادر برای تدارک زمینه‌های اجتماعی و جریان‌شناسی مشروعیت‌یابی او برای پادشاهی اوست که به روش توصیفی-تحلیلی به این موضوع می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هر چند نادر توانست با استفاده از موفقیت‌های نظامی و تشکیل شورای دشت مغان و بهره‌بردن از عناصر اجتماعی همراه با خود در جامعه و حاکم کردن جریان‌های متعدد بر این شورا، قدرت را به دست آورد؛ اما نتوانست حکومتی پایدار تشکیل دهد؛ لذا اقدامات او در حد یک تغییر اجتماعی بود و تحولی در جامعه ایران؛ به ویژه در موضوع مبانی مشروعیت حکومت‌ها ایجاد نکرد.

### واژه‌های کلیدی

تغییر اجتماعی، نادر، مشروعیت، جریان‌شناسی، شورای دشت مغان.

<sup>۱</sup> دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) jafari@tr.ui.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان، ایران adelshabani@ymail.com

## مقدمه

حمله غلزی‌های قندهار به اصفهان و تصرف این شهر در محرم ۱۱۳۵ هـ. ق/۱۷۲۲م زمینه‌ساز سقوط صفویان و سرانجام پایان یافتن حاکمیت سیاسی آن‌ها در جریان شورای دشت مغان در ۱۱۴۸ هـ. ق/۱۷۳۶م شد. اگرچه تلاش‌های موفقیت‌آمیز نظامی نادر در این سال‌ها زمینه‌ساز پادشاهی او بود؛ اما او در یک دوره شش‌ساله منتهی به تشکیل شورای دشت مغان، زمینه‌های اجتماعی چنین مسأله‌ای را تدارک دید. او طی این سال‌ها تلاش زیادی برای مشروعیت‌یابی خویش و کاهش مقبولیت و محبوبیت صفویان داشت. یک نکته اساسی در این تلاش‌های نادر این بود که او در سه سال منتهی به شورای دشت مغان به عنوان نایب السلطنه، عملاً مسؤولیت اداره جامعه را در دست داشت. لذا نادر در این مقطع مانند «دولتی دگرگون‌ساز» در جامعه عمل می‌کرد؛ زیرا سمت و سوی تمام فعالیت‌های او در این دوره، ایجاد زمینه تغییر و دگرگونی در جامعه و متمایل کردن آن‌ها به خود بود. او با تدارک شرایط، زمینه تشکیل تجمع بزرگ سران و رؤسای قبایل، ریش سفیدان و مشاهیر و بزرگان را فراهم نمود و توانست تأیید پادشاهی و حکومت خود را از این اجتماع مهم و بزرگ به دست آورد. ترکیب شورای دشت مغان تقریباً تمام گروه‌های اجتماعی را شامل می‌شد؛ اگرچه دعوت‌شدگان، از نخبگان مطرح در میان بافت اجتماعی خود بودند. این موفقیت نادر مرهون تلاش‌های او برای مشروعیت‌زدایی از صفویان و کسب مشروعیت برای خود بود که با تدارک جریان‌های متنوع و متعددی؛ به‌ویژه در ایام تشکیل شورا حاصل شد. بررسی مسائل سیاسی- اجتماعی ایران بعد از سقوط اصفهان تا تشکیل شورای دشت مغان، نشان می‌دهد موفقیت نادر در کسب قدرت و به اصطلاح مشروعیت‌یابی او تنها با زمینه‌سازی اجتماعی حاصل شد. در واقع، شرایط اجتماعی ایران در دوران

پادشاهی شاه سلطان حسین و شاه طهماسب دوم به گونه‌ای بود که نادر با اقبال عمومی روبه‌رو شود؛ اگرچه اعمال فشارهای نادر موجب شد تا مبانی مشروعیت در اندیشه سیاسی حاکم بر جامعه دچار تغییر و تحولی نشود و آنچه انجام شد، تنها در حد یک تغییر اجتماعی بود. بر این اساس، در این پژوهش به منظور پاسخ دادن به سؤال‌های اساسی:

- نادر برای دستیابی به سلطنت با چه بحران‌هایی روبه‌رو بود؟

- نادر به منظور فراهم نمودن زمینه‌های اجتماعی مساعد برای سلطنت خویش، چه تلاش‌هایی انجام داد؟

- به منظور آماده‌سازی شرایط اجتماعی تغییر سلطنت، چه جریان‌هایی بر شورای دشت مغان حاکم بود؟

این فرضیه، به آزمون گذاشته شده است که: «تلاش نادر برای مشروعیت‌یابی، از طریق فراهم کردن شرایط اجتماعی و با استفاده از موفقیت‌های نظامی و تشکیل شورای دشت مغان، جریان‌های حاکم بر آن، تنها موجب تغییر محدود و ناپایدار در سطح مدیریت جامعه شد و نتوانست تحولی در مبانی اندیشه سیاسی ایرانی ایجاد نماید».

## پیشینه و روش پژوهش

اهمیت این پژوهش علاوه بر اینکه، به تبیین اندیشه سیاسی در ایران؛ به ویژه در آستانه ورود به تحولات قرن نوزدهم میلادی می‌پردازد، تلاشی است در راستای ریشه‌یابی علل رکود سیاسی- اجتماعی ایران در دورانی که قدرت‌های اروپایی توانستند با تسلط بر جهان، امپراتوری‌های استعماری بزرگی را تشکیل دهند و دولت‌ها و ملت‌های دارای سابقه تمدن، همچون ایران را از جایگاه واقعی خود در نظام بین‌الملل کنار بزنند. در زمینه تلاش‌های نادر برای قدرت‌یابی و با رویکرد به زمینه‌های اجتماعی مشروعیت‌یابی او تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اگرچه پیرامون

موضوع می پردازد. جمع آوری داده ها در این پژوهش مبتنی بر اطلاعات کتابخانه ای است و شامل گزارش های تاریخی و توصیف و تحلیل های پیرامون آنهاست. متغیرهای اصلی پژوهش که از نوع متغیرهای کیفی نیر محسوب می شود، شامل زمینه های اجتماعی، جریان شناسی و مشروعیت یابی است که تلاش شده با استفاده از داده های تاریخی در موضوع قدرت یابی نادر ارزیابی شوند.

### مشروعیت و نمادهای آن در تاریخ ایران

مشروعیت، اساس و پایه حاکمیت هاست که همزمان به دو موضوع متقابل؛ یکی ایجاد حق حکومت برای حاکمان و دیگری شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت شونده اشاره دارد (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۶۰). مشروعیت را به دلیل آن که مصادیق آن برای افراد یک محیط جغرافیایی و اجتماعی و در یک دوره زمانی کوتاه قابل رؤیت است، می توان تغییر اجتماعی نامید؛ اما به دلیل آنکه فرایندی است که پس از تغییرات اولیه، در طول یک دوره زمانی بلندمدت تثبیت می شود، باید یک تحول اجتماعی محسوب کرد. بر این اساس، تلاش مدعیان قدرت برای کسب مشروعیت را باید تغییر اجتماعی و تثبیت مشروعیت آن ها را باید تحول اجتماعی نامید (روشه، ۱۳۸۰: ۲۶). منظور از تغییر اجتماعی در این پژوهش، تغییر ظاهری در مبانی و اصول مشروعیت پذیری حاکمیت ها در مدت زمانی کوتاه و در محدوده جغرافیایی و اجتماعی ایران است و تحول اجتماعی نیز تغییرات اساسی و ریشه ای در مبانی و اصول مشروعیت پذیری حاکمیت ها در یک دوره طولانی مدت و پایدار در نظر گرفته شده است. این تعابیر گریز برداری از تعاریف گی روشه از این دو واژه است (روشه، ۱۳۸۰: ۲۶). مشروعیت بنا به نظریات مختلف، تعاریف گوناگونی دارد. یکی از متداول ترین

تلاش های نادر برای دستیابی به سلطنت، مقالات و نوشته های متعددی انجام شده است. مهرعلیزاده در مقاله خود موضوع مشروعیت پذیری نادر را صرفاً از منظر سیاسی بررسی نموده و در نهایت، تأکید می نماید هیچ یک از پادشاهان و فرمانروایان که پس از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار در ایران قدرت را به دست آوردند، موفق به کسب مشروعیت سیاسی جدای از صفویه نشدند. این در حالی است که بررسی دقیق تر مسائل این دوره نشان می دهد جانشینان نادر به جز شاهرخ و جانشینان کریم خان زند، هیچ کدام مشروعیت سیاسی خود را از صفویان نگرفته اند. کجباف و عبداللهی نیز در مقاله خود با رویکرد به مشروعیت صفویان، موضوع پادشاهی نادر را در تعارض با دولت صفویان بررسی کرده اند و تأکید می نمایند که نادر با عبور از مشروعیت صفویان و با حکم شمشیر توانست برای خود مشروعیتی کسب نماید؛ اما در این مورد نیز گزارش های تاریخی نشان می دهد اگر چه نادر با تلاش های نظامی خود توانست اعتبار فراوانی در اندیشه سیاسی جامعه ایران پیدا نماید؛ اما تلاش او برای تدارک زمینه های اجتماعی مشروعیت یابی، جریان به هم پیوسته ای بود که تنها «حکم شمشیر» نبود؛ به گونه ای که در شورای دشت مغان، علاوه بر استفاده از ابزار زور، او جریان های دیگری را بر این شورا حاکم نمود که به مدد آنها توانست بر مسند پادشاهی دست یابد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر زمینه های اجتماعی و با عنایت به جریان های ایجاد شده در فضای جامعه، به بررسی تلاش های نادر در راستای مشروعیت یابی می پردازد. اگر چه در این بررسی ناگزیر به پرداختن به مسائل سیاسی شده؛ لیکن بازخورد این مسائل در جامعه مطالعه می شود. این مطالعه از نوع پژوهش های تاریخی با محوریت مطالعه تاریخ اجتماعی ایران است که به روش توصیفی- تحلیلی به

تعاریف مشروعیت، قانونی بودن یا طبق قانون بودن و یا اعتقاد مردم تحت فرمان به شایستگی و برخورداری رهبران و حکومت، نسبت به صدور قواعد الزام آور است (عالم، ۱۳۸۵: ۱۵۵-۱۵۶). مشروعیت انواع مختلفی دارد که یک نوع از آن، مشروعیت دینی است؛ مشروعیتی که ریشه و جانمایه خود را از شخصیت‌های کاریزماتیک دینی، عقاید و ارزش‌ها و احکام دیکته شده از سوی آنان می‌گیرد (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۵۳-۵۴). لذا دین، مشروعیت را برای حاکمیت پدید می‌آورد.

مقوله فرّه ایزدی، به عنوان یک عنصر مشروعیت‌بخش الهی به پادشاهان ایرانی، از دیرزمان در تاریخ ایران مطرح بوده است؛ به گونه‌ای که از روزگار باستان و به‌ویژه دوره ساسانی، این مقوله تا حدّ زیادی رواج پیدا کرد. با ورود اسلام به ایران، اگرچه به دلیل موضوع شریعت و نهاد خلافت، فرّه ایزدی با چالش‌هایی روبه‌رو شد و تعابیر و تفاسیر متفاوتی گرفت؛ اما مفهوم بنیادین اندیشه سیاسی ایران‌شهری که در آن، شاه آرمانی دارای فرّه ایزدی بود و به همین دلیل، عین شریعت بود، همچنان ادامه یافت؛ به گونه‌ای که در همه سیاستنامه‌ها، پادشاه دارای فرّه ایزدی معرفی شده است (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۳۱). خواجه نظام الملک طوسی که از شارحان نظریه فرّه ایزدی در تاریخ ایران اسلامی محسوب می‌شود به این پیشینه که ضامن مشروعیتی ملک‌شاه محسوب می‌شد، اشاره کرده، می‌نویسد: «خداوند عالم شهنشاه اعظم را از دو اصل که پادشاهی و پیشوایی در خاندان ایشان بود، جدّ به جدّ همچنین تا افراسیاب بزرگ پدید آورد» (طوسی، ۱۳۶۹: ۴). واژه «ظلّ الله» که در دوران اسلامی به این منظور به کار رفته، مهم‌ترین واژه‌ای است که تا حدّ بسیار زیادی معرف فرّه ایزدی است؛ اگرچه تفاوت مفهومی و ادراکی قابل توجهی نیز بین این دو واژه وجود دارد. راوندی به هنگام معرفی ملک‌شاه سلجوقی

او را «مؤید به تأیید آسمانی و موفق به توفیق ربانی» معرفی می‌نماید و در ادامه، با آوردن این قول که «ان السلطان خلیفه الله فی أرضه و الحاکم فی حدود دینه...»، می‌نویسد: «سلطان سایه خداست...»، به این ترتیب، مقام ظلّ الهی را برای شاه سلجوقی متصور است (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۵).

با تأسیس دولت صفوی، ظلّ الهی پادشاه در قالب آموزه‌های شیعی برای شاه اسماعیل اول مطرح شد. اسکندر بیگ منشی می‌نویسد: «در مبادی حال، آیین جهان‌داری از ناحیه همایونش ظاهر و فرّ ایزدی از جبین مبینش باهر» (منشی، ۱۳۷۷: ۴۳). خاندان صفوی با استفاده از زمینه‌های اجتماعی و سابقه خاندانی و حتی با انتساب خود به اهل بیت (ع) و با استفاده از تبلیغات هواداران خود در طریقت اردبیل، موفق به کسب مشروعیتی در بین مردم شدند که تا مدت‌های مدیدی در تار و پود اذهان مردم نقش بست؛ به گونه‌ای که تضعیف و شکستن این ذهنیت، مشکل اصلی تمام کسانی بود که پس از صفویه تلاش نمودند تا به قدرت دست یابند. مشروعیت صفویان به چند عامل مهم وابسته بود که عمدتاً مبتنی بر باورهای دینی بود. عواملی چون پیوند نسبی خاندان صفوی با خاندان و تبار پیامبر (ص) (شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۵-۳۶)، و رسمیت مذهب تشیع توسط شاه اسماعیل اول صفوی، به‌ویژه تأکید منابع صفوی بر اینکه شاه اسماعیل با اجازه حضرت صاحب الامر و با شمشیری که حضرت بر کمرش بسته، از گیلان خروج کرد، تأکید مضاعفی بر مشروعیت دینی صفویان محسوب می‌شود (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۴۶-۴۷). همچنین، ادعای رؤیت امامان در خواب که اسماعیل اول داشت، دلیل دیگری بر استفاده آنها از این نوع از مشروعیت است (یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۳-۴). اگرچه اندیشه ظلّ الهی شاه صفوی با شکست صفویان در چالدران تضعیف شد؛ اما مشروعیت آن‌ها از مجاری دیگر جریان یافت؛ به

گونه‌ای که تعرض به آن حتی پس از سقوط صفویه توسط افرادی همچون نادر با مشکلات زیادی همراه بود. با وجود این، توجه به یک نکته اساسی در این موضوع اهمیت دارد و آن اینکه شرایط اقتصادی و به‌ویژه اجتماعی ایران در سال‌های پایانی پادشاهی صفویان بسیار بیش از موفقیت‌های نظامی نادر در مطرح شدن او به عنوان گزینه مناسب برای حکومت در ایران مؤثر بوده است. این مسأله از آن رو اهمیت بیشتری دارد که فراموش نباید کرد که امکان و شرایط تأثیر فرد در جریان تاریخ را جامعه و نظام اجتماعی حاکم بر آن تعیین می‌نمایند و بروز هر گونه استعدادی در این زمینه، ناشی از شرایط معین اجتماعی است (آرونو و اشرافیان، ۲۵۳۶، مقدمه مترجم: هشت).

**بحران مشروعیت پذیری نادر قبل از شورای دشت مغان**  
سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ هـ. ق/ ۱۷۲۲ م ضربه سنگینی بر مشروعیت صفویان وارد ساخت و در پی آن بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متعددی به وجود آورد. با وجود این، مشروعیت دینی حکومت صفویان، همچنان در اذهان مردم نقش بسته بود. در مقطعی که افغان‌ها تلاش می‌کردند اصفهان را تصرف نمایند، طهماسب از پایتخت گریخت و پس از تاج‌گذاری با عنوان شاه طهماسب دوم، تکاپوی تازه‌ای در مناطق ایرانی خارج از اشغال افغان‌ها برای احیای دوباره سلطنت آغاز کرد. وی که به تنهایی قادر به حل مشکلات کشور نبود، از نادر سردار خراسانی مدد خواست. همراهی نادر با شاه جوان صفوی از یک سو او را به تاریخ ایران کشاند و از سوی دیگر، طهماسب را به تاج و تخت پدران‌ش بازگرداند.

نادر با تکیه بر استعدادهای فردی خود و با استفاده از سپاهیان تحت فرمان و منظمی که ایجاد کرد، بر رقبای داخلی و دشمنان خارجی پیروز شد. بی تردید، نادر بعد از موفقیت‌های خود در بیرون راندن نیروهای

خارجی، خود را منجی ایران می‌شمرد. این موضوع به اندازه‌ای مهم و اثرگذار بوده که برخی را به اشتباه انداخته و آن‌ها را فریفته؛ به گونه‌ای که به این باور رسیده‌اند که فقط موفقیت‌های نادر بود که او را بر تخت سلطنت نشانده (آرونو و اشرافیان، ۲۵۳۶، مقدمه مترجم: شش). از سوی دیگر، چون نادر خود را نجات‌دهنده کشور از ورطه نابودی می‌دانست، پس علاقه‌ای به احیای مجدد حکومت از هم‌گسیخته صفوی نداشت. بی شک، مهمترین مشکل نادر بعد از نجات کشور، مشروعیت ریشه‌دار دینی صفوی در بین مردم و بزرگان بود؛ مشکلی که در این سال‌ها به یک بحران اجتماعی مهم برای نادر تبدیل شد. لذا نادر با تلاشی مستمر و به منظور فراهم کردن شرایط و زمینه‌های اجتماعی، با این بحران مقابله کرد. بر این اساس، بحران مشروعیت‌پذیری نادر قبل از شورای دشت مغان را که عمدتاً در بازتاب‌های اجتماعی ریشه داشت، به چهار عامل زیر می‌توان تقسیم کرد.

#### ۱. عدم خویشاوندی با دودمان صفوی

نادر به خوبی می‌دانست، به علت پیوند عمیق جامعه ایرانی با مشروعیت بانفوذ صفوی، قدرت را در انحصار مرد بی‌اصل و نسبی همچون او قرار نمی‌دهند. فردی که هیچ رابطه نسبی و خویشاوندی با خاندان صفوی نداشته و تنها مدتی به عنوان یک سردار، در رکاب طهماسب حضور داشته است، از نظر مردم و بزرگان نمی‌توانست بر تخت سلطنت ایران تکیه زند. لذا زمینه اجتماعی برای پذیرش نادر در ابتدا مناسب نبود.

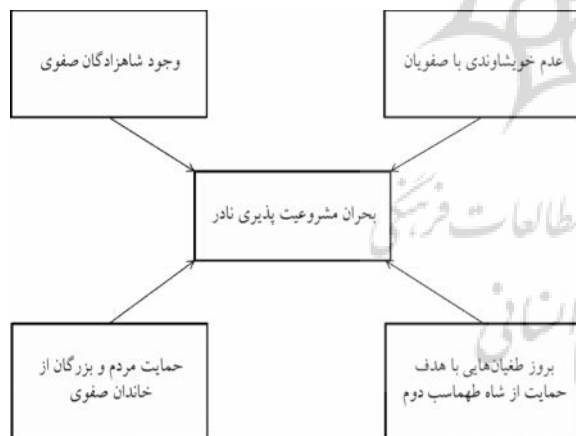
#### ۲. وجود شاهزادگان صفوی و در رأس آنها

##### طهماسب دوم

شاهزادگان صفوی از نیروی «مشروعیت‌بخشی» مؤثری در برابر نادر برخوردار بودند. شاه طهماسب میراث‌دار صفویان، از یک طرف از مشروعیت حکومتی برخوردار

سوم را جایگزین او ساخته بود، به تدریج قیام‌هایی در میان قبایل و مناطق مختلفی از ایران شکل گرفت و مشکلات زیادی را برای نادر به وجود آورد. از مهمترین آنها، قیام محمدخان بلوچ در فارس بود که با ادعای حمایت از طهماسب، تکاپوی گسترده‌ای برای احیای مجدد پادشاهی طهماسب آغاز کرد. طبق گفته محمدکاظم مروی، محمدخان بلوچ به هیچ وجه خود را کمتر از نادر نمی‌شمرد و درصدد بود مانند او و به بهانه حمایت از صفویان، قدرت و منزلتی کسب کند (مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۲۷). بی‌تردید، صفوی‌دوستی در قلوب ایرانیان ریشه داشت و همین مسأله دستمایه‌ای بود که برخی بتوانند به بهانه حمایت از طهماسب، خیل عظیمی از توده‌ها را با خود علیه نادر همراه سازند.

براساس آنچه آمد، مهمترین عوامل بحران مشروعیت‌پذیری نادر قبل از تشکیل شورای دشت مغان را به شکل زیر می‌توان نشان داد.



اثرهای این عوامل که در جامعه ایران پس از صفوی همچنان خونمایی می‌کرد، نادر را در دستیابی به سلطنت به سختی انداخته بود؛ به همین علت، او با استفاده از موفقیت‌های مختلف، تلاش کرد زمینه اجتماعی مساعدی برای پادشاهی خویش فراهم نماید؛ تلاشی که در یک دوره هفت ساله صورت گرفت و به بار نشست.

بود و از طرف دیگر، حضورش در رأس قدرت، بحران بزرگی برای نادر به وجود آورده بود. بدین روی، نادر که پیشتر، دلاوری‌هایش در بیرون ساختن افغان‌های غلزیایی و انتظام امور ملک در کسوت سردار شاه صفوی بود، این بار مشروعیت حکومتی شاه طهماسب مانع موفقیت روزافزونی در رسیدن به تاج شاهی بود.

### ۳. حمایت مردم و بزرگان از خاندان صفوی

بحران دیگری که پیش روی نادر بود، حمایت همه‌جانبه مردم و بزرگان مملکت از خاندان صفوی بود. با اینکه حکومت صفوی عملاً به دست افغان‌ها از بین رفته بود؛ اما همچنان محبوبیت این خاندان در نزد مردم وجود داشت. نشانه چنین حمایتی از صفویان در نوشته ویلم فلور (Viilem Floor) به وضوح دیده می‌شود. بنا به گفته کارگزاران هلندی، هنگامی که نادر در سال ۱۱۴۳ هـ. ق/۱۷۳۱م جقه‌ای را بر سمت راست سر خود، که معمول سرداران نبوده، گذاشت، مورد سوءظن و تهدید مردم قرار گرفت که «اگر نادر نقشه‌هایی برای شاه شدن داشته باشد، مردم به اقدامات لازم دست خواهند زد» (فلور، ۱۳۶۸: ۲۳-۲۴). این روایت، طرفداری مردم و جامعه را از طهماسب در زمان نادر نشان می‌دهد. اگرچه نادر طی دو سال بعد از این واقعه به گونه‌ای عمل کرد که اقبال جامعه از پادشاهی طهماسب به شدت از بین رفت و نادر با تأیید بزرگان کشوری، او را از پادشاهی خلع نمود؛ اما به علت تداوم حمایت و استقبال جامعه از صفویان، همچنان از طرح پادشاهی خویش خودداری کرد و فرزند خردسال طهماسب را به پادشاهی برگزید و خود، عنوان نیابت سلطنت را به دست آورد.

### ۴. بروز طغیان‌هایی با هدف حمایت از طهماسب

قبل از برگزاری شورای دشت مغان و زمانی که نادر با توطئه‌ای، طهماسب را از کار برکنار و فرزندش عباس

## تلاش های نادر برای مشروعیت پذیری قبل از تشکیل

### اجتماع بزرگ شورای دشت مغان

نادر در جریان حوادث و تحولات سیاسی با واقع بینی دریافته بود که ابتدا باید بحران مشروعیت پیش روی خود را از هر طریق ممکن از میان بردارد. از این رو، فعالیت های خود را با دو رویکرد دنبال کرد: اول، مشروعیت یابی از طریق همراهی با صفویان، و سپس مشروعیت زدایی از صفویان با کنارزدن طهماسب و سلب مشروعیت دینی از او و خاندانش در فرصت مناسب؛ چرا که نادر هیچ گاه در صدد زنده کردن دولت نیمه جان و بی رمق صفویه نبود (دهقان نیری و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۶). این ارتباط سازی، راهبردی سیاسی - اجتماعی برای نادر بود تا با استفاده ابزاری از مشروعیت صفویان، زمینه انتقال حکومت از خاندان صفوی به دودمان افشاریه را فراهم نماید. نادر در این راستا، تدابیری اتخاذ کرد تا زمینه های اجتماعی لازم را به منظور مشروعیت یابی اش آماده نماید. این تدابیر عبارت بودند از:

#### ۱. پیوند با خاندان صفوی

نخستین اقدام نادر برای حل بحران پیش روی ازدواج های سیاسی با صفویان بود. چنین پیوندهای خانوادگی در انتقال مشروعیت دینی صفویان به فرزندان نادر، افزون بر تداوم حکومت و مشروعیت بخشی، در تصاحب عرفی، قانونی و تاریخی میراث پادشاهی نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. همچنین، ذهنیت جامعه؛ به ویژه بزرگان و افراد صاحب نفوذ را برای این امر آماده می کرد. نادر بعد از شکست افغان ها در زرقان فارس و نجات زنان حرم از اسارت، آنها را با احترام به اصفهان برگرداند. پس از این موفقیت، ازدواج او با خاندان سلطنتی شکل گرفت. بنا بر نظر هنوی، نادر با عمه شاه طهماسب ازدواج کرد (هنوی، ۱۳۴۶: ۵۳). اما محمد کاظم مروی می نویسد: نادر با خواهر طهماسب ازدواج کرد (مروی،

۱۳۶۹، ج ۱: ۱۸۷). همچنین، نادر در سال ۱۱۴۳ هـ. ق/۱۷۳۱م، فاطمه بیگم، خواهر دیگر شاه طهماسب را برای فرزند ارشدش، رضا قلی میرزا خواستگاری نمود. حاصل این پیوند، تولد شاهرخ میرزا بود که نادر تولد او را سعادت عظیم می دانست (شعبانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۲۱). بدین ترتیب، تولد شاهرخ در ثبات و تداوم مشروعیت دهی به دودمان افشاری جایگاه ارزنده ای داشت؛ به گونه ای که او را حلقه ارتباط نادر با صفویان و عامل تسری مشروعیت آنها به افشاریان تلقی کرده اند (ادریسی آریمی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). به روایت ویلم فلور، پس از آن «نادر و پسرش رضا قلی خان با شکوه و جلال تمام حرکت می کردند» (فلور، ۱۳۶۸: ۲۲). این مسأله موجب شده تا در مواردی، ادعای انتساب شاهرخ به خاندان صفویه مورد استناد کسانی قرار گیرد که پس از قتل نادر و در دوران آشفتگی سیاسی پس از مرگ او، تلاش می نمودند ضمن حفظ سلطنت در خاندان نادر، پاسخی هم به مشروعیت صفویان بدهند؛ تا جایی که حتی شاهرخ نیز به این انتساب خود می بالید.

افزون بر آن، رفتار نادر با دیگر بانوان خاندان صفوی قابل تأمل است. هنگامی که نادر نوادگان دختر و دیگر افرادی را که به نوعی با صفویان نسبت خانوادگی داشتند، به قزوین انتقال داد، برای آنکه فضا برای مدعی جدیدی فراهم نشود، سه خواهر باقی مانده شاه سلطان حسین را به ازدواج برادر خود، ابراهیم خان و میرزا ابوالقاسم و رحیم خان، از نزدیکان خود در آورد (فلور، ۱۳۶۸: ۲۲). بی تردید، پیوندهای خانوادگی نادر با خاندان صفوی، افکار عمومی را به سمت اهداف نادر و استقبال از مشروعیت و مقبولیت وی سوق می داد.

#### ۲. کم کردن اثرهای مشروعیت دینی به عنوان عاملی

##### مؤثر در مشروعیت پذیری

یکی از تلاش های نادر برای کسب مشروعیت قبل از تشکیل شورای دشت مغان، از بین بردن اقتدار دینی شیعی بود که الگوی مهمی برای صفویه در جهت

تثبیت خود به عنوان پادشاه ایران زمین محسوب می‌شد. در واقع، رویه دینی نادر بر نوعی «پان-اسلامیسم» و پرهیز از جانبداری فرقه‌ای استوار بود. نتیجه چنین سیاستی که نمودهای آن، هم در فعالیت‌ها و اقدامات داخلی نادر مشهود بود و هم در مناسبات خارجی‌اش، تضعیف موقعیت شیعه به عنوان مذهب رسمی صفویه و تنزل آن به یکی از مذاهب پنجگانه فقهی بود (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۱۷۷). این اقدام نادر قبل از شورای دشت مغان به قدری مورد تأکید بود که حتی در مواد قید شده نادر برای پذیرش شرایط سلطنت نیز با صراحت و آشکارا گنجانده شد و امضای سران شرکت‌کننده مبنی بر پایبندی به آن گرفته شد. بر این اساس، بخشی از تلاش نادر به منظور تدارک زمینه‌های اجتماعی لازم برای پادشاهی، مشخصاً در زمینه مذهب متمرکز شد؛ زمینه‌ای که قویترین پایگاه را در جامعه ایران و طبقات مختلف اجتماعی آن داشت. لذا اگر گفته شود اقتدار مذهبی شیعه که عامل بازدارنده‌ای برای پذیرش پادشاهی نادر در جامعه باشد و مانعی پیش روی زمینه‌سازی‌های اجتماعی او در جامعه بود، مورد تهاجم نادر قرار گرفت تا بستر اجتماعی لازم برای پادشاهی‌اش فراهم شود، سخن گزافی نخواهد بود؛ به‌ویژه که این اقدامات، اولاً طیف وسیعی از ایرانیان و به‌طور مشخص ایرانیان سنی مذهب در نواحی شرقی را به او متمایل نمود (جعفریان، ۱۳۷۵: ۸۳۰)؛ ثانیاً عده بسیار زیادی که از افراط‌گری‌های مذهبی در اواخر صفوی به تنگ آمده بودند، دل به نادر بستند. البته، این اقدام نادر، مناسبات او را با یک گروه متنفذ در جامعه؛ یعنی روحانیون در وضعیت بحرانی قرار داد که نادر برای رفع آن، از همه گونه برخوردی؛ حتی برخوردهای سرکوبگرانه نیز استفاده نمود.

### ۳. تخریب مشروعیت دینی طهماسب و خلع وی از

#### سلطنت

دیگر اقدام نادر در راستای حل بحران مشروعیت، کنار گذاشتن طهماسب از سلطنت ایران بود. شاید اقبال با او

یار بود که به روایت کروسینسکی، حدود صد و چهل نفر از بازماندگان خاندان صفوی را که در اصفهان بودند بیشتر، محمود افغان از دم تیغ گذرانده و جز شاه طهماسب مذکور و صفی میرزا که به کوه‌های بختیاری پناهنده شد، مدعی مهمی از نسل ذکور شاهان صفوی وجود نداشت (کروسینسکی، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۶).

به رغم قتل عام شاهزادگان صفوی توسط محمود افغان و پیوند خویشاوندی نادر با صفویان، شاه طهماسب همچنان از مشروعیت حکومتی برخوردار بود و همه کوشش‌های نادر در سروسامان دادن به امور کشور، پایه‌های قدرت شاه را تقویت می‌کرد. در چنین شرایطی نادر برای کاستن از مشروعیت حکومتی شاه، ناگزیر به قرار دادن زیرکانه کامیابی‌های کشورداری خود، در برابر اراده ضعیف شاه طهماسب در ملک‌داری و لشکرآرایی شد. هنگامی که طهماسب در جنگ با ترکان عثمانی متحمل شکست و عهدنامه سنگینی شد و بخش‌هایی از غرب ایران را در اختیار عثمانی‌ها- ۱۱۴۴ هـ. ق/ ۱۷۳۲م- قرار داد، شرایطی فراهم شد تا نادر با خودداری از تأیید پیمان صلح به «بهانه موجه حفظ منافع مردم» (هنوی، ۱۳۴۶: ۸۶) اولین ضربه را بر پیکر دستگاه سلطنت شاه طهماسب وارد کرد و آن را به تزلزل کشاند.

در حقیقت، نادر در ظاهر از اینکه عدم شایستگی شاه طهماسب، مساعی وی را به هدر داده، خشمگین بود؛ ولی در باطن از اینکه چنین زمینه مساعدی برای یکسره ساختن کار شاه فراهم شده بود، احساس مسرت خاصی می‌کرد. نادر از دستاویزهای دینی صفویان در مشروعیت‌افکنی از شاه طهماسب بهره برد و به روایت میرزا مهدی خان استرآبادی «چون صلح مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود، لهذا به عز امضای مقرون نفرمودیم و هرکس که در این امر داخل نباشد، از حوزه اسلام خارج و در زمره خوارج معدود خواهد



که تأثیر زیادی بر گروه های زیردست خود داشتند. این اقدام نادر، مصداق بارزی از زمینه سازی های اجتماعی او برای حکومت خود بود. به این ترتیب، هم مشروعیت دینی طهماسب، و هم شایستگی و فضیلت او برای کشورداری، تخریب شد و از بین رفت. نادر برای پیشبرد مقاصد تغییر حکومت، نیازمند زمان بیشتری بود تا سپاهیان به زیردست او بودن عادت کنند. وی با آگاهی از جمع سپاهیان پشتیبان صفوی در ارتش، که احتمال بروز هرگونه خطری برای نادر را فراهم می کرد، از سرنگونی حکومت صفوی اجتناب ورزید و جانشینی فرزند شاه، به نام عباس سوم را به بزرگان پیشنهاد کرد و خود نایب السلطنگی شاه خردسال را بر عهده گرفت. وی از سال ۱۱۴۵ هـ. ق/۱۷۳۳م تا سه سال بعد فرصت مناسبی یافت تا بدون مانع، مقدمات تاج گذاری و انتقال قدرت را فراهم نماید. در این دوره که نادر مسئولیت همه امور را داشت، دولتی در دولت رو به مرگ صفویه تشکیل داده بود. این دولت اگرچه ظاهراً در سایه بود؛ اما بسیار قدرتمندانه و هدفمند عمل می کرد. در واقع، عملکرد مدیریتی نادر در این دوره، زمینه اجتماعی لازم برای ایجاد دگرگونی و تغییر را در جامعه فراهم نمود. نادر در این مقطع مانند نیروی دگرگون ساز عمل کرد؛ زیرا دولت منبع توانایی ایجاد دگرگونی در جامعه است و بخش اعظم سمت دادن به دگرگونی ها و تغییرات اجتماعی در هر جامعه ای را باید در چارچوب فعالیت های دولت دید (لاور، ۱۳۷۳: ۱۵۹). لذا این بخش از فعالیت های نادر سوای از موفقیت های نظامی او، عامل مهم دیگری در کسب مشروعیت اش برای پادشاهی محسوب می شود.

#### ۴. مشروعیت زدایی از صفویان با سرکوب

##### شورش های طرفدار صفویان

اگرچه توطئه مخدوش ساختن مشروعیت سیاسی و دینی در برکناری شاه طهماسب، در ابتدا حاکی از آن

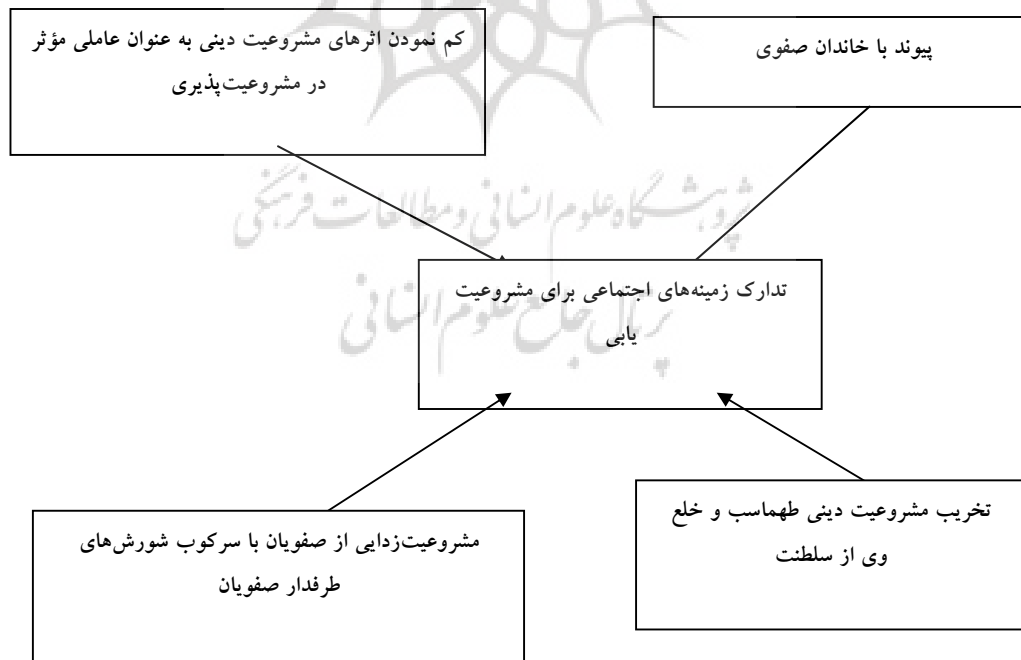
بود (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۷۶-۱۷۷). نادر به خوبی می دانست که باور مردم به صفویان بسیار عمیق است؛ لذا به سهولت نمی توانست پادشاهی را از طهماسب بگیرد. بنابراین، در ابتدای امر، نمایندگان مذاکره کننده طهماسب را عامل این خیانت معرفی کرد تا در دسیسه دیگری، کار سلب مشروعیت طهماسب را یکسره نماید (هنوی، ۱۳۴۶: ۸۶).

ترفند نهایی، هنگامی کارگر افتاد که نادر پاشنه آشیل حکومت طهماسب را- که همان مشروعیت دینی بود - هدف قرار داد. نادر بعد از اعلام مخالفت خود با صلح عثمانی، برنامه اصلی خود را اجرایی کرد. وی به نزد شاه طهماسب آمد و پس از جلب توجه وی و رفع سوء تفاهم ها، طی تشریفات خاصی، مراسم بزمی در باغ هزارجریب اصفهان برای شاه تدارک دید که «سازنده و نوازنده خراسانی» و «پسران ماه سیما و دختران خورشید لقا» به همراه مشروبات الکلی، از اسباب و لوازم آن بودند (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۵۲-۳۵۹). او سپس با یک برنامه از پیش تعیین شده، خوانین خراسان و بزرگان کشوری و لشکری را که دل در گرو حکومت صفوی داشته و از هواخواهان شاه بودند، واداشت تا از روزه های پرده، پادشاه مست و لایعقل خود را تماشا کنند (آصف، ۱۳۵۲: ۲۰۱-۲۰۲). پس از دیدن این منظره، طبق گفته مؤلف رستم التواریخ، برخی از بزرگان عرض نمودند که: «این شاه به نادانی و بی تمیزی، ایران را باز به دست دشمن خواهد داد؛ چاره ای باید نمود» (آصف، ۱۳۵۲: ۲۰۲). شایان ذکر است که برخی قبلاً شاه را از توطئه نادر مطلع کرده بودند و شاه گفته بود: «اگر باباخان بخواد آن کار را بکند، کاری نمی توان کرد» (فلور، ۱۳۶۸: ۲۵).

بر این اساس، نادر بدون آلودن اعتبار خود به خون، بزرگترین مدعی حکومت صفویان را از گردونه خارج کرد. نکته مهم این عملکرد، سلب مشروعیت از طهماسب توسط دیگران؛ یعنی بزرگان و خوانین بود

سرکوبی این حرکت از آن جهت که مدعیان حمایت از صفویان را در جامعه حذف می‌کرد و از پیش رو برمی‌داشت، مهم بود؛ زیرا حوزه فعالیت این خان بلوچ مناطق وسیعی از جمله کوه گیلویه، شوشتر و هویزه بود و در ادامه، با تصرف شیراز و اصفهان به مناطق مرکزی نیز کشیده شد. در این گستره وسیع، افرادی همچون شیخ احمد مدنی و اعراب بنادر و دیگر اعراب منطقه از جمله آل کثیر نیز به او پیوستند (ادریسی آرمی، ۱۳۸۵: ۵۲). در واقع، با سرکوبی این شورش، نادر توانست غلبه خود بر خواست عمومی جامعه را به منصفه ظهور برساند. بر این اساس، تلاش‌های نادر قبل از تشکیل شورای دشت مغان را به منظور تدارک زمینه‌های اجتماعی مشروعیت‌یابی‌اش به صورت زیر می‌توان نشان داد.

بود که شاه معزول صفوی دیگر هواخواهی ندارد؛ اما به تدریج قیام‌هایی به هواخواهی او شکل گرفت. از مهم‌ترین این قیام‌ها، حرکت محمد خان بلوچ بود که ظاهراً به حمایت از طهماسب و برای احیای مجدد پادشاهی وی، در منطقه فارس رخ داد. وی با استفاده از علاقه‌ای که مردم عادی نسبت به خاندان صفوی داشتند، دست به تحریک احساسات آنان علیه نادر زد. به گفته حزین لاهیجی «مردم چون ستم‌رسیده و بالطبع هواخواه خاندان صفویه بودند و او لاف ولای ایشان می‌زد، به جانب وی رغبت نموده» (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۲۵۴)؛ گویا که «مردم ستم‌دیده که رونق خاندان علیه صفویه می‌خواستند، خود را به لباس اعتقاد آن می‌آراستند و لاف بندگی ایشان می‌زدند، رفیق جان‌نثار و یار دمساز وی شدند و سپاه شایسته فراهم آمد» (شعبانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۶). نادر در جریان محاصره بغداد برای دفع غائله محمدخان بلوچ عازم خوزستان و فارس شد و سرانجام محمدخان در ۱۱۴۵ هـ. ق/ ۱۷۳۳م دستگیر و کور شد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۳۱).



## جریان های حاکم بر شورای دشت مغان

پس از اقدامات گفته شده، زمینه های اجتماعی برای پادشاهی نادر فراهم شد. او پس از اقداماتی که در راستای حل مشکلات مشروعیت خود و خاندان افشاری انجام داد و در شرایط التهاب ناشی از برکناری طهماسب و به ویژه مدیریت مؤثر در دوران نیابت سلطنت، ایده پادشاهی خود را آشکار ساخت. بی شک، هر زمان که در تاریخ ایران از نادرشاه افشاری سخن به میان می آید، بی اختیار شورای مغان در ذهن متبادر می شود. نادر پس از ده سال حضور در میادین و کسب اعتبار لازم، سرانجام در شورای مغان و در سال ۱۱۴۸ ه. ق. / ۱۷۳۶م به پادشاهی رسید. تشکیل این شورا، به منزله عبور نادر از مشروعیت صفویان بود که جدی ترین مانع پیش پای او محسوب می شد. وجه تضمین این شورا در یک نگاه کلی، حضور جمع کثیری از سران ایلات و بزرگان کشوری، شامل: «سلطان ها، میرزاها، مستوفی، وکیل ها، وزیرها، شیخ الاسلام ها، شیخ ها، ملاباشی ها، ملاها، کلانترها، ملیک ها (مأموران جمع آوری مالیات)، اعیان، کدخداهای مرزبان ها، حکمران ها، متولیان، خطبا» (گاتوگی گوس، ۱۳۴۷: ۳۶) و پرونده موفقیت های نادر طی یک دهه حضور فعال در عرصه فعالیت های سیاسی - اجتماعی ایران بود. ویژگی های مهم این شورا را می توان در قالب پنج جریان مهم تبیین کرد.

**۱. جریان های ترغیب کننده**

بی شک، نادر پس از اقدامات فراوانی که در راستای مشروعیت یابی انجام داده بود، به دنبال فرصتی مناسب بود که رسماً به مقام شاهی نایل شود. مروی آشکارا می نویسد: «بعد از فراغ از مهمات انتظام بخشی، داعیه جلوس سلطنت و اورنگ آرایسی و هوای تمکن و استقرار بر سریر دولت و جهاننداری بر ضمیر آفتاب تأثیرش پرتو انداخته» (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۴۱). طیب

مخصوص نادر نیز بر این مطلب صحه می گذارد که او هوای پادشاهی در سر داشت؛ ولی نمی خواست در جرگه غاصبان به شمار آید. پس به دنبال راهی بود تا بتواند اساس قدرت را به دست بگیرد (بازن، ۱۳۴۰: ۱۳). از طرفی، پشت گرمی نادر به ارتش نیرومند خود، باعث می شد تا از هواخواهان طهماسب و خاندان صفوی بیمناک نباشد. نادر خود را منجی ایران می دانست و عملاً همه کاره ایران بود؛ اما از لحاظ ظاهری، هنوز سلطنت ایران به نام فرزند طهماسب بود.

بدین منظور، نادر مشاوران خود را در مجلسی جمع کرد و درباره اینکه «احتمال دارد که سرخیلان؛ بلکه عموم اهالی ایران یکی از اولاد نامدار و احفاد بزرگوار سلاطین صفویه را به پادشاهی برداشته، تعب و تصدیق چندین ساله ما را ضایع و برطرف گردانند»، به چاره اندیشی و گره گشایی واداشت (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۴۷). از میان ایده هایی که مطرح شد، آنچه به صورت اقدام بعدی مورد تایید نادر قرار گرفت، نظر حسنعلی خان معیر باشی بود که اذعان داشت «صلاح دولت آن است که جمیع سرکردگان، اعیان و بزرگان مملکت را دعوت به عمل آورید و سپس سندی درست کرده، همگی آن را مهر و بعد از آن جلوس فرمایید» (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۴۷). این عده مصداق واقعی نخبگان سنتی بوده که در دگرگونی های اجتماعی، نقش مؤثری دارند (روشه، ۱۳۸۰: ۱۷۶). در واقع این پیشنهاد، زمینه اجتماعی موفقیت نادر را در متمرکز شدن بر نخبگان سنتی تعریف نموده است. این ایده، مورد پسند نایب السلطنه واقع شد و او را ترغیب کرد تا برای آنکه به اقداماتش جنبه قانونی بخشد، مجمعی با حضور بزرگان کشوری و لشگری برگزار کند و از طریق این شورا، تاج شاهی را بر سر بگذارد. البته، شاید بتوان گفت، نادر با وجود داشتن همه گونه قدرت و مسلم بودن کلیه اختیارات، قصد داشت با

هدف اعتنا به آحاد ملت رأی جماعت را طلب کند (شعبانی، ۱۳۸۶: ۳۶). اگر حتی نتوان این عده را آحاد ملت نامید، آن‌ها را باید نخبگان آن روز ایران دانست که از «کارگزاران اصلی تغییرات اجتماعی» (روشه، ۱۳۸۰: ۱۱۵) محسوب می‌شوند. احتمال دیگر این است که او و مشاورانش به خوبی می‌دانستند برای انجام چنین تغییر مهمی در ساختار سیاسی جامعه، همه اجزای جامعه سهم دارند و باید مورد توجه قرار گیرند؛ زیرا این اصل مسلم را نباید از نظر دور داشت که هر یک از اجزای جامعه در دگرگونی و تغییرات جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، سهمیم هستند. به بیان دیگر، افراد، طبقات و نهادهای متفاوت اجتماعی، هر یک به نوعی در دگرگونی جامعه مؤثرند (مساواتی آذر، ۱۳۷۲: ۵۷).

اصولاً انتخاب دشت مغان برای اجرای پیشنهاد حسنعلی خان معیر باشی، نخستین اقدام به منظور ترغیب دعوت‌شدگان برای پذیرش پادشاهی نادر بود. انتخاب این مکان، تأییدی بر «نظریه تاثیر محیط فیزیکی بر رفتار انسانی است که ابن خلدون بر آن تاکید دارد» (لاور، ۱۳۷۳: ۲۵). دشت مغان و مناطق پیرامون آن، کانون موفقیت‌های نظامی نادر در سال‌های منتهی به فراخوان بزرگان کشوری و لشگری در این مکان توسط او بود. در واقع، زمینه‌های اجتماعی ترغیب‌کننده برای پذیرش پادشاهی نادر در این مکان که جغرافیای اول موفقیت‌های نظامی او بود، بسیار آماده‌تر بود؛ به گونه‌ای که این محیط به رغم سرمای شدید و برف زیاد موجود در آن در زمان تشکیل شورا (گاتوخی گوس، ۱۳۴۷: ۲۰) دلیل محکمی بر توانمندی بیشتر نادر در اداره کشور و بیرون راندن دشمنان محسوب می‌شد. لذا مهم‌ترین عاملی که برخی بزرگان را به سوی نادر ترغیب می‌کرد، بیرون راندن نیروهای خارجی و برگرداندن نظم و امنیت به کشور بود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۶)؛ مسأله‌ای که از عهده

بازماندگان صفوی ساقط بود. مصداق دیگر این جریان، حضور سه ساله نادر در مقام نایب السلطنگی عباس سوم بود؛ سه سالی که وی به تنهایی کشور را اداره و هدایت کرد. این موضوع از نظر بزرگان، امر مهمی بود؛ زیرا تا آن زمان، تصور اینکه کشور، بدون حضور پادشاهان صفوی اداره شود، نه تنها برای بزرگان؛ بلکه از نظر عموم مردم قابل فهم نبود؛ اما در این سه سال که نادر در رأس قدرت بود، بزرگان و اشراف، کشور را بدون حضور صفویان تجربه کرده و فردی غیر از دودمان شیخ صفی را در مقام شاهی می‌دیدند. این زمینه‌های اجتماعی باعث تشویق و ترغیب برخی از حاضران دشت مغان شد تا از حکومت صفویان دل‌کنده، و به سلطنت نادر روی آورند. بیان کردن این مسائل و درشت‌نمایی این جنبه از موفقیت‌های نادر، یکی از جریان‌های مشخص در شورای دشت مغان بود. در واقع، در ایام تجمع مدعوین در دشت مغان و قبل از تصمیم‌گیری نهایی، عده‌ای از مأموران نادری موظف بودند با بیان این موفقیت‌های نادر، جمع حاضر را به حمایت از نادر و پادشاهی او ترغیب نمایند. موفقیت این اقدام به زمینه‌سازی اجتماعی پیشین باز می‌گشت.

## ۲. جریان‌های بازدارنده

تنها موردی که می‌توان آن را به عنوان یک جریان بازدارنده در دشت مغان تعبیر کرد، مخالفت ابراهیم خان، برادر نادر با پادشاهی وی و اصرار او بر حفظ مقام نایب السلطنگی فرزند طهماسب از سوی نادر بود. به نظر می‌رسید که همه نزدیکان و همراهان نادر، موافق سلطنت او بودند و حتی بسیاری از آنها اسباب برگزاری این انجمن را فراهم کرده بودند. کسانی چون، طهماسب قلی بیگ جلاپور و حسنعلی خان معیر باشی از جمله هواخواهان نزدیک نادر بودند که او را به برگزاری این شورا تشویق کردند، و تلاش‌های آنان در راستای قبول تاجگذاری نادر از سوی بزرگان،

را جدای از حکومت های پیشین ندانسته، معتقد بود که: «امروز لطف الهی شامل حال من گردیده، جمیع ممالک را به ضرب شمشیر از اعادی گرفته، تصرف کردم. اراده آن دارم که جمیع ممالک گذشته، عرصه آفاق را چون خورشید تابان تسخیر نمایم» (مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۵۳). این سخن نادر نشان می دهد که نادر با وقوف بر زمینه های اجتماعی مشروعیت یابی حکومت ها در ایران تلاش کرد تا نه از طریق نسب و پیشینه؛ بلکه به مدد توان و تلاش و البته، تحت عنایات الهی قدرت را به دست گیرد و خود را به جامعه ایرانی بقبولاند. از نظر ابراهیم خان، نادر تصمیم خود را در تصاحب مقام شاهی گرفته بود. پس آخرین توصیه اش، باز داشتن نادر از قتل طهماسب بود؛ با این استدلال که قتل پادشاهان شگون ندارد، و او را به شدت از این کار منع کرد. نادر در مقابل درخواست برادر خود، از عهدش مبنی بر اینکه بعد از تسخیر هندوستان قصد دارد پادشاهی ایران را دوباره به دست طهماسب قرار دهد و او را به پادشاهی برساند، صحبت کرد (مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۵۳).

از همان ابتدا بعید به نظر می رسید، کسی که اقدامات و تلاش های فوق العاده ای برای گرفتن پادشاهی از طهماسب انجام داده، دوباره بخواهد سلطنت را تقدیم وی کند. تجربه نشان داده بود که نادر برای رسیدن به پادشاهی ایران، قادر است در شرایط ضروری، با سیاست و زیرکی، اهداف خود را دنبال کند؛ سیاستی که حتی در مقابل برادرش نیز به آن عمل کرد. نادر با مدیریتی دقیق از قضایای موجود در دشت مغان، عوامل بازدارنده خود را از شکل گیری استبدال هایی مشابه آنچه برادرش گفته بود، پرهیز داد. در واقع، نادر همچون شبکه ای از نیروهای خبرآور، مسائل شورا را رصد می کرد و در صورت نیاز، از رخداد حوادث غیرپیش بینی شده جلوگیری می کرد. به این ترتیب، نادر در برابر نظرات ابراهیم خان، توجهات خاص خود را

برکسی پوشیده نیست. با وجود این، شاید کمتر کسی فکر کند برادر نادر که همواره در رکاب دستگاه نادری بود، با تاجگذاری وی مخالف بوده است. به نظر می رسد مخالفت ابراهیم خان با پادشاهی نادر، تنها از نظر مؤلف *عالم آرای نادری* که از حیطة زمان به این مقطع نزدیک بوده، درخور توجه است؛ زیرا فقط او در کتابش این مسأله را موشکافی کرده و به آن پرداخته است.

بنا به گفته محمد کاظم مروی، نادر به محض ورود برادرش به دشت مغان، مسأله تاجگذاری خود را با او در میان گذاشت و نظرش را جویا شد. ابراهیم خان نظر خود را این گونه بیان می کند که: «در این ممالک، حال مدت مدید است که اولاد و احفاد شیخ صفی الدین سلطنت می کنند و مردم ایران حلقه متابعت آن خاندان در گوش کشیده اند؛ شایسته نیست به جهت دو روزه دنیای غدار قصد حیات اولاد آن سلسله نمایند. عن قریب اولاد ما هر یک به دست کسی به عقوبت گرفتار خواهد شد؛ چه شود که مجدداً طهماسب را بر سریر خلافت نشانیده، خود را تهمت تاجبخش ثانی خطاب نمایی» (مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۴۹).

این گفتار از ابراهیم خان، در زمره مسائل مهم و قابل توجه است. با آنکه نادر تمام شرایط را برای سلطنت خود آماده کرده، اما به نظر می رسد ابراهیم خان همچنان از مشروعیت صفویان واهمه داشت و نادر را از قدرت صفویان بر حذر می داشت و حتی به وی پادشاهی مجدد آنها را پیشنهاد نمود. شاید ابراهیم خان از اینکه نادر زیر سایه دولت صفوی و با همان مقام سابق خود به کارش ادامه دهد، خشنودتر بوده است. تئوری نادر در توجیه برادرش، ابراهیم خان نیز قابل توجه است. نادر خلاصه ای از تاریخ ایران تا زمان خودش را ذکر کرده و در این تفسیر مشروعیت، عنوان کرد که اگر پادشاهی به ارث بود، تا به حال می بایست پیشدادیان حکومت می کردند. همچنین، دولت صفوی

آورد و در پایان، پادشاهی ایران را حق خود دانست.

### ۳. جریان‌های تحریک‌کننده

این جریان بیشتر معطوف به حاضران در دشت مغان بود و نشان‌دهنده چگونگی تأیید مشروعیت نادر و سلطنت وی توسط بزرگان است. یکی از عوامل این تحریکات، نزدیکان و ملازمان دستگاه نادری بودند که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحریک حاضران در دشت مغان داشتند. ظاهراً محارم نادر، چون: طهماسب قلی بیگ جلایر، میرزا زکی و ملاعلی اکبر در تحریک مردم و حاضران شورای مغان فوق‌العاده نقش داشته‌اند. طبق گزارش‌های مروی، این سه نفر در میان حاضرین به راه افتاده، آنان را برای وادار کردن نادر به قبول سلطنت راهنمایی و تحریک می‌کردند (مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۵۷).

ترفند نهایی نادر برای تحریک مردم و بزرگان، تلاش خود نادر در دشت مغان بود که با اعمال و رفتار این گونه وانمود کرد که: «قصد ندارم خود را شاه ایران بخوانم؛ چرا که پادشاه شما شاه طهماسب است و هرکس خواهش سلطنت آن را دارد، عرض نماید و اگر آن را هم نخواسته باشید، هر کس از اولاد و احفاد صفویه را خواسته باشید، بگوئید تا آن را شاه نمایم» (لاکهارت، ۱۳۳۱: ۱۳۷). این گونه سخنان نادر که به صورت فرمایشی آن را بیان می‌کرد، در تحریک مردم بی‌تأثیر نبوده است. شاید برخی از حاضران، گفتارهای نادر را باور می‌کردند و چون دیگر هیچ منفعتی در پادشاهی طهماسب ندیدند، نادر را بر صفویان ترجیح دادند. همچنین، هنگامی که نادر از قبول سلطنت خودداری می‌ورزید، گروهی که در همه جای دشت مغان حاضر بودند، لب به اعتراض گشوده و تنها نادر را شاه خود می‌خواندند (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۳۶). این نوع اعتراضات که همواره در جریان شورای مغان وجود داشت، موجبات تحریک بقیه افراد می‌شد تا با آنان

هماهنگ و همصدا شوند. به این ترتیب، جریان‌های تحریک‌کننده حاکم بر شورای مغان، نقش مؤثری در مشروعیت‌پذیری نادر و پیشبرد اهداف وی داشت.

### ۴. جریان‌های سرکوبگر

اکثر منابع افشاری، فضای دشت مغان را ترسناک و تهدیدآمیز دانسته‌اند. این مطلب را می‌توان در آثار نویسندگان عصر نادری به عینه مشاهده کرد. از گزارش‌های خلیفه ارامنه که به دعوت نادر در دشت مغان حضور داشته، تا میرزا مهدی خان استرآبادی که مورخ دربار و خدمتگزار نادری بوده، همه و همه بر این مطلب صحه گذاشته‌اند. با توجه به این مسائل می‌توان جریان دیگری را که کاملاً بر دشت مغان حکمفرما بوده، بررسی کرد. این جریان با عنوان جریان‌های سرکوبگر، تلاش کرده تا کوچک‌ترین اعتراضی را در دشت مغان درهم شکند. تدارک دوازده هزار کنده و دو شاخه‌ها که از وسایل شکنجه بود و برای زندانیان استفاده می‌شد، برای این شورا (حدیث نادرشاهی، ۱۳۷۶: ۲۷) و به قول مروی «مقرر فرمود که بقدر دوازده هزار غدد کنده و دو شاخه طیار نمودند» (مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۴۸)، شاهدی بر ادعای وجود این جریان در شورای دشت مغان است. این جریان هم زمینه اجتماعی از پیش فراهم شده‌ای داشت. رفتارهای سخت و سنگین نادر با مخالفان طی سال‌های قبل از این شورا، تداعی‌کننده این نظریه ابن خلدون است که «سلطانی با اقتدار مطلق بر رعایایش لازم است تا از حمله انسان‌ها به یکدیگر و دریدن هم جلوگیری کند» (لاور، ۱۳۷۳: ۲۶). هیبت و صلابت و مطلق‌گرایی نادر در گفتار و اعمال پیشین خود، مهم‌ترین زمینه اجتماعی موفقیت نادر در استفاده از جریان‌های سرکوبگر در این مجمع بزرگ بود. با وجود این، به دستور نادر و برای جلوگیری از برهم خوردن نظم

اجتماعی شورا، تمهیداتی اندیشیده شد که همگی نشان‌دهنده جریان سرکوبگری بود. هنگامی که نمایندگان به دعوت نادر در این شورا حضور پیدا کردند، خیلی زود دریافتند که نادر پس از این تلاش‌ها و خدمات بزرگ تاریخی، نباید به تاج و تخت شاهی ایران بی‌اعتنا باشد. اگر آنان را به اینجا گردآورده، برای این است که این مقام از سوی اعضای این اجتماع بزرگ به وی سپرده شود. برخی از حاضران مغان که همچنان دل در گرو صفوی داشتند، اوضاع کشور را واقع بینانه می‌دیدند و می‌دانستند که اکنون تمام نیروها در اختیار نادر است و هر چه را که بخواهد، می‌تواند انجام دهد. به همین دلیل، هرگونه گفتگو با نادر را بی‌مورد، و موجب مرگ خود می‌دانستند (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۳۵). اکنون بزرگان دریافته بودند که اگر نادر به خواسته خود نرسد، ارتش مطیع و جانباز او به سهولت می‌تواند او را شاه نماید و کشتن یا نگه‌داشتن آنان در یک دشت دور افتاده؛ همچون مغان، کاری آسان است. نشانه آن، اردوهای بزرگی بود که از دسته‌های مختلف در آنجا تشکیل شده، از ترس و هیبت مانند قالب بی‌روحی بر خود می‌لرزیدند. هیچ‌کس جرأت آن را نداشت که بر رفیق یا یکی از همراهان نادر امر و نهی کند، هر فرد به وظایف خود آشنا، و به جان خود بیم داشت (گاتوخی گوس، ۱۳۴۷: ۲۹).

یکی از ترفندهای زیرکانه نادر این بود که به بهانه اداره جماعت عظیم دشت مغان، هر تعداد نماینده را به یک افسر مورد اعتماد می‌سپرد تا ضمن پذیرایی از آنان، رفتار و گفتار هر یک را زیر نظر داشته و در صورت بروز هرگونه اعتراض، فوراً نادر را مطلع سازند (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۳۵). همین افراد بودند که میرزا ابوالحسن ملا باشی را به کام مرگ کشاندند. این اقدام نادر، تداعی کارکرد گروه‌های فشار را در تغییرات اجتماعی می‌نماید که گی‌روشه بر آن تأکید دارد (روشه، ۱۳۸۰: ۱۳۶-۱۳۷). البته، با این تفاوت که در این صحنه، گروه‌های فشار، همسو با مدعی حکومت و حاکمیت عمل کرده، تهدیدی علیه مخالفان دولت در حال شکل‌گیری بودند. این گروه‌های فشار را حزین با عنوان «محصلان غلاظ» معرفی می‌کند که از پیش از این تجمع، مأمور جمع‌کردن و فراخواندن این بزرگان به این شورا بودند (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۲۶۸). بعد از عدم پذیرش سلطنت از سوی نادر، گروهی از هواخواهان لب به اعتراض گشودند و نادر را شاه خود خواندند. این مسأله را ژان اوتر (Jean Otter) در سفرنامه خود نوعی تهدید قلمداد می‌کند که این اعتراض، بالای سر حاضران شورای مغان فرود آمد، پس آنان ترسیدند و با آن دسته هماهنگ شده، از نادر خواستند که تاج و تخت شاهی را بپذیرد (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۳۶).

از مهمترین اقدامات تداعی‌کننده وجود جریان‌های سرکوبگر در این شورا، می‌توان به قتل میرزا ابوالحسن ملا باشی و قتل عام شعرای عراق اشاره کرد: اولی به جرم آنکه در چادر خود گفته بود: «هر کس قصد سلسله صفویه نماید، نتایج آن در عرصه عالم نخواهد ماند» و گروه دوم که از هواخواهان سرسخت طهماسب بودند و بعد از انتخاب نادر به مقام شاهی، مخالفت خود را علنی کردند (مرو، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۵۵-۴۵۷). هر دو مورد به جرم طرفداری از صفویان، به دستور نادر کشته شدند. نادر گمان می‌کرد با کشتن میرزا ابوالحسن ملا باشی و قتل عام شعرای عراق، هراسی سنگین در دل مخالفان خود می‌اندازد، و الحق نیز که این‌گونه شد.

شیوه مهم نادر در پیدا کردن مخالفان خود از زبان محمد کاظم مروی فوق‌العاده درخور توجه است. برگزاری مجالس بزم برای خوانین و امرا به مدت چهار شب در دشت مغان، به منظور یافتن مخالفانش در این مجالس، از اقدامات زیرکانه نادر بود (مرو، ۱۳۶۹، ج

۲: ۵۵۶). این مسأله بیانگر آن است که بزرگان و امرا حتی در شرایطی که عنان عقل از کف داده بودند، جرأت ابراز مخالفت با نادر را نداشتند. اقدامات نادر حتی از این هم فراتر رفت. او برای سنجش حاضران در مغان، آنان را تهدید کرد: «اگر به پادشاهی برسم، به اندک تقصیری شما را خواهم کشت و زنان و فرزندان شما را به اسیری خواهم گرفت» (مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۴-۵۶). به نظر می‌رسد نادر شیوه‌های متفاوتی برای یافتن مخالفان خود در دشت مغان به کار برده است. آخرین تلاش نادر در شورای مغان به منظور از بین بردن هر گونه جنبش صفوی‌خواهی، لزوم اجتناب بزرگان و مردم از حمایت فرزندان طهماسب و اولاد صفویه، در قالب شروط چندگانه پذیرفتن سلطنت از سوی او بود.

نکته محرز این شیوه، اینکه نادر در ابتدای تجمع صاحب‌نظران و اندیشمندان مملکت، چند نفری را به هر بهانه سیاست کرده، و سپس در باب تعیین سلطنت سخن به میان آورده است (تهرانی، ۱۳۶۹: ۴۴). به گواهی این مطلب، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مهمترین جریان‌هایی که در پیشبرد اهداف نادر نقش فوق‌العاده مؤثری داشته، جریان‌های تهدیدآمیز و سرکوبگر بود که نادر با زیرکی تمام آن را اجرایی کرد و انصافاً نیز در بهره‌برداری از آن موفق بود. مطالب فوق، گواه روشنی است از فضای ترس‌آلود و تهدیدآمیزی که در دشت مغان حاکم بود. در پایان، بزرگان و امرا و دیگر حاضران دشت مغان، در چنین فضایی به پادشاهی نادر تن دادند. این نکته قابل توجه است که در آن شرایط تاریخی و اجتماعی، هیچ قدرتی قادر نبود از انتقال سلطنت به نادر جلوگیری کند و شرکت کنندگان چاره‌ای جز انتخاب نادر نداشتند. دقیق‌ترین گزارش در این مورد را مروی آورده است که: «اکثری می‌گفتند که مگر چاره‌ای بجز راضی شدن داریم؟ به مجردی که به قسم دیگر افاده نمائیم، کنده و

دو شاخه که بر بالای هم ریخته‌اند؛ هرگاه در حال به قتل نیامورد، در کنده و دو شاخه محبوس خواهد داشت» (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۵۴). همچنین، محمد شفیع وارد، زیباترین تمثیل را در این مورد آورده است. او با ذکر داستان شیر و گرگ و روباه، تأکید می‌کند که: «این مثل بدان آورده شد که به عینه حقیقت نادر شاه در روز جلوس سلطنت، آینه‌دار عارض صورت حال گرگ و شیر است؛ از این جهت که نخست دو تن از امیران عمده را بی موجب سیاست فرموده، در باب سلطنت سخن به میان آورده، دیگران از ترس جان خویش، یک زبان و یک دل به عرض والا رساندند که: سوای ذات کرامت صفات، امروز کسی مستحق این امر عظیم نیست» (تهرانی، ۱۳۶۹: ۴۵).

#### ۵. جریان‌های تضمین‌کننده

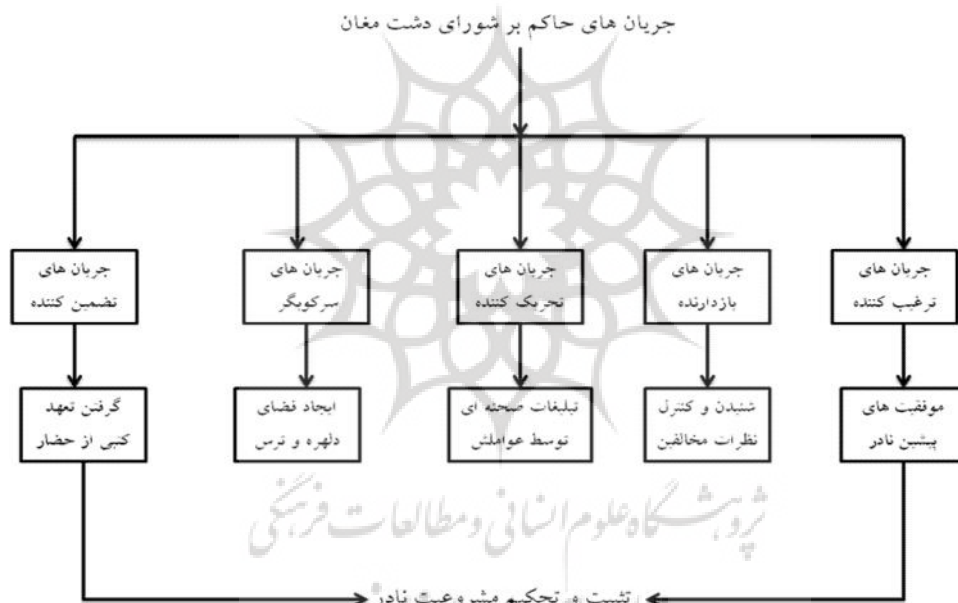
اصولاً مشروعیت، تعاملی دوسویه بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان است. پذیرش حاکمیت از سوی حکومت‌شوندگان، وجه تضمینی برای ماندگاری حکومت‌کنندگان محسوب می‌شود. نادر در شورای دشت مغان به این بُعد از قضیه نیز توجه داشت. پس از تدارک همه مسائل و درست در زمانی که به اصطلاح، حاضر به پذیرش پیشنهاد شرکت‌کنندگان در شورا برای پادشاهی شد، برای تضمین مشروعیت خود، اولاً برای پذیرفتن این مسئولیت، شرایطی تعیین نمود و ثانیاً از شرکت‌کنندگان امضا گرفت. نوشتن شرایط نادر و امضای آن توسط سران و بزرگان در شورا، محکم‌ترین و پایدارترین جریان حاکم بر شورای دشت مغان بود. این نوشته و امضای آن در واقع، باب سخن و اعتراض به مشروعیت پوستین‌دوز زاده گننام (ملکم، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۶۴) یک دهه پیش از این تاریخ را به تمامی بست.

این نوشته امضا شده توسط شرکت‌کنندگان در شورای مغان که در این پژوهش از آن به عنوان «جریان‌های تضمین‌کننده» تعبیر شد، شورای دشت مغان را به نوعی به سمت حکومت‌های مبتنی بر خواست عمومی



می تواند داشته باشد، نادر به کاربرد و با استفاده از قدرت فراوان آن، از بسیاری از مبانی مشروعیت بخشی مرسوم در تاریخ ایران عبور کرد (هنوی، ۱۳۴۶: ۹۵). لذا می توان گفت نادر با فراهم کردن زمینه لازم برای انجام تغییرات سیاسی و حکومتی، در نهایت به سوی یک تحول اجتماعی قدم زد؛ اگرچه این تحول اجتماعی بعداً با روحیات نادر و شرایط اجتماعی ایران سازگاری نداشت و تنها به صورت یک تغییر اجتماعی بازنمایی شد. بر اساس آنچه بیان شد، جریان های حاکم بر شورای دشت مغان و کارکرد این جریان ها را به شکل زیر می توان نشان داد.

نیز پیش برد؛ اگرچه حاضران در این اجتماع به معنای تمام مردم و حتی منتخبین آنها نبود؛ اما نادر تلاش کرده بود تا تمام کسانی را که حضور آنها می توانست به منزله حضور تمام مردم باشد، در این جلسه داشته باشد. لذا بر اساس این جریان، نادر مشروعیتش را از نمایندگان اعیان و بزرگان، رؤسای قبایل، ریش سفیدان، روحانیون حکام ولایات و کلاتران و کدخدایان و فرماندهان ارتش در یک شورای عمومی گرفت (شعبانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۸) و اتفاقاً از این نظر در تاریخ ایران، اقدامی بی سابقه و یا بسیار کم سابقه بود. این نوع مشروعیت یابی را، که اتفاقاً انطباق دقیق تر و منطقی تری با اصل مشروعیت در یک نگاه کلان



در راستای کسب مشروعیت با موفقیت قرین شد و برخی از آنها نیز در درازمدت، نادر را دچار مشکل نمود. پیوندهای خانوادگی با صفویان، تخریب مشروعیت دینی طهماسب و خلع وی، مشروعیت زدایی و سرکوب طغیان های صفوی گرایی، برگزاری شورای دشت مغان، تطمیع و تهدید بزرگان و سرداران به منظور قبول سلطنت، از جمله اقدامات نادر بود. آنچه در شورای دشت مغان انجام شد، ابتدای کار بود. در

#### نتیجه

بر پایه آنچه گفته شد، نادر در مواجهه با بحران مشروعیت خود مجبور شد، تکاپوی گسترده ای را در سه مقطع زمانی، قبل از شورای مغان، در جریان آن و بعد از برگزاری این انجمن انجام دهد. مهم ترین هدف نادر در این مراحل، فراهم کردن زمینه لازم برای ایجاد تغییر و سپس تحول اجتماعی در ایران و تغییر فرایند مشروعیت پذیری حاکمیت بود. برخی از تلاش های وی

واقع، نادر با این کار خود و با استفاده از جریان‌هایی که خود بر این شورا حاکم نمود، تنها توانست در اندازه مشروعیتی ابتدایی، مشروعیتی که تنها او را برای پذیرش حکومتش کمک می‌کرد، به دست آورد؛ اما او در ادامه کار به تحکیم این مشروعیت نیاز داشت؛ که از آن با عنوان مشروعیت ثانویه و یا تحکیم مبانی حکومتی می‌توان یاد کرد؛ زیرا در این صورت می‌توان شاهد تحول اجتماعی در این فرایند بود. لذا بعد از شورای مغان، تکاپوهای تازه‌ای را به منظور تحکیم مشروعیت‌پذیری خود انجام داد که تحلیل و بررسی کلی آن، خارج از اهداف این پژوهش است؛ اما در اینجا تنها به این نکته اشاره می‌شود که قتل عام بازماندگان صفوی توسط رضا قلی میرزا، سیاست‌های مذهبی نادر در قبال دولت عثمانی، تضعیف روحانیون با محدود ساختن منابع مالی آنها، جلب نظر عثمانی‌های سنی مذهب و سنی‌های داخل ایران، از تلاش‌های نادر بعد از برگزاری شورای دشت مغان در راستای تحکیم مشروعیتش بوده است. نادر در طول زندگی سیاسی خود، همواره در پی آن بود تا با لطایف الحیل، مشروعیت صفویان را از بین ببرد؛ اما نباید فراموش کرد که مردم به سختی می‌توانستند باور کنند که صفویان نابود شده و دیگر احیا نخواهند شد. بر این اساس، اگرچه نادر تلاش زیادی کرد تا زمینه اجتماعی لازم را برای پذیرش سلطنت خویش فراهم نماید؛ اما واقعیت امر آن بود که در این راستا موفقیتی به دست نیاورد. لذا میزان موفقیت نادر در ایجاد یک تحول اجتماعی محل تردید است؛ اگرچه او تغییرات اجتماعی را رقم زد.

همان طور که اشاره شد، پنج جریان مهم در دشت مغان، نادر را به سوی پادشاهی سوق داد. به نظر می‌رسید بر اساس اقدامات پیشین او در تدارک زمینه‌های اجتماعی، هنگام برگزاری شورای مغان، نادر با مشکل بزرگی برای رسیدن به تاج و تخت شاهی

مواجه نشود؛ اما این گونه شد. میرزا ابوالحسن ملا باشی و گروهی از شعرای عراق با علنی ساختن مخالفت خود، به دستور نادر کشته شدند. زمانی که نارضایتی این دو در شورای مغان به وجود آمد، فلسفه نگرانی ابراهیم‌خان برای نادر آشکار شد و به این حقیقت رسید که بعد از این شورا نیز باید همچنان به تخریب مشروعیت صفویان پردازد. در واقع، محور تمامی برنامه‌های دو دهه حضور نادر در صحنه سیاسی ایران، به نوعی تقابل با مشروعیت صفویان بود. وی با تکیه بر ذکاوت ذاتی خود در این راه موفق بود؛ اما در طی مسیر، از بنیان‌گذاری حکومتی پایدار برای نسل بعد نافرجام ماند؛ زیرا اقدامات او در حد تغییر و نه تحول در جامعه ایران محدود شد. لذا به رغم تلاش‌های گسترده نادر تحول اساسی در فرایند اندیشه سیاسی ایران در راستای مشروعیت‌پذیری حاکمیت‌ها صورت نگرفت و مدعیان بعدی نیز از همان قالب‌های پیشین موجود در اندیشه سیاسی ایرانی استفاده نمودند.

#### منابع

- آرونو، م. ر. و اشرافیان، ز. (۲۵۳۶). *دولت نادر شاه افشار*، ترجمه حمید امین، تهران: شبگیر، چاپ دوم.
- آصف، محمد هاشم. (۱۳۵۲). *رستم التواریخ*، تصحیح محمد مشیری، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ادریسی آریمی، مهری. (۱۳۸۵). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره افشاریان و زندیان*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان. (۱۳۴۱). *جهانگشای نادری*، به اهتمام سیدعبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی.
- اوتر، ژان. (۱۳۶۳). *سفرنامه ژان اوتر*، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- بازن، پادری. (۱۳۴۰). *نامه‌های طبیب مخصوص نادر*، ترجمه علی اصغر حریری، به اهتمام حبیب یغمایی،



- صفویه و اصفهان بر مشروعیت‌پذیری افشار و زند»،  
مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، جلد دوم،  
اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- هنوی، جونس. (۱۳۴۶). *زندگی نادر شاه*، ترجمه  
اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یوسف جمالی، محمدکریم. (۱۳۸۵). *تاریخ تحولات  
ایران عصر صفوی (شیخ صفی تا شاه عباس اول)*،  
اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد.
- ..



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی